



الْكَذِبُ
دروغگوئی

فعل مضارع منفی

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾^٦ الزُّمَرُ: ٣
بی‌گمان خدا کسی را که که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند.

الْكَذِبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دروغ کلید هر بدی‌ای (پلیدی) است.

فعل نهی

الجملة بعد النكرة

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبْ.^٤
مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: به من خوی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند، پس [حضرت] فرمود: دروغ نگو.

مبتدا- اسم تفضیل خبر- موصول فعل ماضی که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، يُدَبِّكُ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ. (غرر الحكم، ج ٣، ص ٤٣٤، ح ٥٠٢٢)

و امام علی(ع) فرموده است: بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند و با نیکوکاری‌هایش (خوش رفتاری‌هایش، اعمال نیک خود)، تو را به بهترین کارها فرا بخواند.

فعل نهی

أبدا : همیشه

در جملات منفی ← ابتدا: هرگز

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا.

در این صورت در زندگی با خودت و دیگران صادق باش، و هرگز از واقعیت فرار نکن.

من باب تفعّل

جواب شرط

فعل شرط

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجِهْ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كِذْبُكَ لِلْآخِرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

زیرا اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد، و بارها ناگزیر (مجبور) به دروغ گفتن می‌شوی، و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود، پس در زندگی‌ات شکست می‌خوری.

من باب تفعیل

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:

و این داستانی کوتاه است که نتیجه دروغگوئی را برایت آشکار می‌کند:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ: أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ،

چهار دانشجو قرار گذاشتند که از [جلسه] امتحان غیبت کنند، پس با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند: و یکی از تایرهای خودرویمان ترکیده است،

جمله وصفیه

مضارع مجهول

نداریم

وَ أَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِخْتِيَاظِيٌّ، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقَلِنَا إِلَى الْجَامِعَةِ،

و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم، و خودرویی وجود ندارد (نیست) که ما را به دانشگاه ببرد،

فعل مضارع که به صورت مستقبل منفی ترجمه می‌شود

وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ.

و ما اکنون در مسیر، دور از دانشگاه هستیم، نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم.

^{٦٢} كَفَّارٌ: اسم، مفرد، مذکر، اسم مبالغه (وزن فَعَالٍ) // كَفَّارٌ: اسم جمع تكسیر، مذکر، مفرده كافر بر وزن فاعل، اسم فاعل

^٦ بحار الأنوار، ط- بیروت ج ٦٩، ص ٢٦٢، ح ٤٣

وَأَفَقَّ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّهَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرِحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ حُطَّتْ لَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَاحًا. استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد، و دانش‌جویان به همین خاطر خوشحال شدند؛ زیرا نقشه آن‌ها برای به تاخیر (عقب) انداختن امتحان موفق شد. (یعنی نقشه آن‌ها گرفت)

في الأسبوع التالي در هفته بعد
حَضَرُوا لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ، وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ. در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند، و استاد از آن‌ها خواست که در سالن امتحان بنشینند، سپس برگه‌های امتحان را بر آن‌ها (میان آنها) پخش کرد.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا: هنگامی که به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن (سوالات) این چنین (این گونه) بود:

- ۱- لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید؟
- ۲- أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تایر از خودرویتان ترکید؟
- ۳- فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در چه مسیری این حادثه اتفاق افتاد؟
- ۴- مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ ترتیب نشستن شما در خودرو چطور بود؟
- ۵- كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَتِكُمْ؟ چطور توانستید مشکلاتان را حل کنید؟
- ۶- كَمَ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟ هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟
- ۷- مَن كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ **کان + مضارع = معادل ماضی استمراری** چه کسی از شما در آن وقت خودرو را می‌رانند؟
- ۸- هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مانند جواب تو، پاسخ دهند؟

فعل شرط جواب شرط

خَجَلَ الطُّلَابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ. دانش‌جویان شرم‌منده و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند، استاد آن‌ها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

الجملة بعد النكرة

قيد حالت

که + مضارع التزامی منفی

عَاهَدَ الطُّلَابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا. دانش‌جویان با استادشان پیمان بستند (قول دادند) که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

* نکات ترجمه‌ای متن درس:

▼ انواع فعل :

- فعل ماضی، فعل مضارع، فعل امر، فعل نهی، فعل منی مضارع، فعل منفی آینده، فعل مضارع التزامی، فعل ماضی: عَاهَدَ (پیمان بستند) / قَالُوا (گفتند) / تَعَلَّمْنَا (آموختیم)
- فعل مضارع: تَضْمَنُ (ضمانت می‌کنی) / يَتَبَيَّنُ: مشخص می‌شود / يَبِينُ: مشخص می‌کند .
- فعل امر: عَلَّمْنِي خُلْفًا (خُلق و خوبی به من یاد بده) / كُنْ صَادِقًا. (صادق باش)
- فعل نهی: لَا تَهْرَبْ مِنَ الْوَأَقِعِ (از واقعیت فرار نکن)
- فعل منفی مضارع: لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً (خودرویی وجود ندارد، یافت نمی‌شود) / أَنْ لَا يَكْذِبُوا (که دروغ نگویند)
- فعل منفی آینده: لَنْ نَنْسَاهُ (آن را فراموش نخواهیم کرد) / لَنْ نَسْتَطِيعَ (نخواهیم توانست)

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید



@arabi_eyvazi

فعل مضارع التزامی: فعل‌های شرط و مضارع منصوب (با آن‌گی اَذْنَ حَتَّى لـ) به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانَ (امتحان را به تاخیر اندازد.) / أَنْ يَجْلِسَ (که بنشیند) / أَنْ يُجِيبَ (که پاسخ دهد) / لِيُفَرِّقَهُمْ (برای آن‌که جدایشان کند)

▼ ادات شرط:

إِنْ و مَنْ و مَا شرطیه + فعل شرط (به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.) + جواب شرط (به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود).

إِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجَهُ مَشَاكِلٌ وَ صُعُوبَاتٌ كَثِيرَةٌ.

اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد.

مَنْ يُسْجَلْ هَدَفًا يَذْهَبْ إِلَى النَّهَائِي.

هرکس گلی را ثبت کند به مرحله نهایی می‌رسد.

مَا تَقَدَّمُوا لَانْفُسِكُمْ تَجِدُوهُ.

هر آنچه برای خودتان پیش بفرستید، آن را می‌یابید.

▼ فعل مضارع بعد از نکره:

تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا. (درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.)
وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ. (خودرویی که ما را به دانشگاه برساند، وجود ندارد.)

▼ انواع مَنْ:

۱- استفهامی

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوْقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

در آن وقت از میان شما چه کسی خودرو را می‌راند؟

۲- شرطیه

مَنْ يَكْذِبْ لَا يَنْجَحْ.

هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

۳- موصول

خَيْرٌ إِخْوَانِكَ مِنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ،

بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند.

(دعا: فعل ماضی است ولی بعد از «مَنْ موصول» عموماً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.)

▼ هر گاه "لَمَّا" بر سر فعل ماضی واقع شود، به معنی «وقتی» است.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا:

هنگامی که به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند. (متعجب شدند)

▼ "لَمَّا" بر سر مضارع دو صورت دارد:

(۱) لَمَّا + مضارع مجزوم به کل سکون یا حذف نون یا حذف حرف (وای) از آخر فعل: معادل «ماضی نقلی منفی»
لَمَّا يَذْهَبْ: هنوز نرفته است = ما قد ذهب

(۲) به ندرت معنای «وقتی» می‌دهد: ﴿﴾ در این صورت آخر فعل تغییر نمی‌کند.

«هذه سنة جميلة بأننا ننهض من مكاننا لَمَّا يدخل علينا ضيف جديد!»

این یک سنت زیبا است که وقتی میهمانی جدید بر ما وارد می‌شود از جایمان برمی‌خیزیم!

▼ **أَحَدٌ** معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.
أَحَدٌ = یکی ، یکتا ، کسی یا (هیچ کس در جملات منفی)
أَحَدٌ إطاراتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ . یکی از تایرهای خودرویمان ترکید.
 اللهُ أَحَدٌ . خداوند یکتا ست.
 ما كانَ أَحَدٌ حاضرًا . کسی حاضر نبود یا هیچ کس حاضر نبود.

▼ « **كُلٌّ** » معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.

كُلٌّ + اسم جمع

كُلُّ الطُّلَابِ = همه دانشجویان ، **كُلُّهُمْ** = همه آن‌ها

كُلٌّ + اسم مفرد نکره

كُلٌّ طَالِبٍ = هر دانشجویی ، **كُلٌّ** وَاحِدٍ = هر یک

كُلٌّ (معرفه) + **مِنْ** = هر یک از

طَلَبَ الأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ **كُلٌّ** وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الإِمْتِحَانِ.
 استاد از آن‌ها خواست که هر یک از آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند.

* **كُلٌّ** (نکره): همه

﴿ **كُلٌّ** مِنْ عِنْدِ اللهِ ﴾ : نساء: ۷۸ : همه از جانب خداست. (فولوند، آیتی)

مِنْ + **كُلٌّ** = از هر گونه

﴿ ... مِنْ **كُلِّ** الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ... ﴾ (رعد: ۳) از هر گونه ثمرات و بهره‌ها دو جفت قرار داد.

** **كُلٌّ** مَنْ (= هر کسی) + **فِعْلٌ مَفْرُودٌ** / **كُلٌّ** مَنْ (= همه کسانی که) + **فِعْلٌ جَمْعٌ**

** **كُلٌّ** ما: هر آنچه ، همه آنچه ← لا تَقُلْ **كُلٌّ** مَا تَعَلَّمَ : هر آنچه می‌دانی نگو یا همه آنچه را می‌دانی نگو.

** **كُلٌّ** + قید زمان یا قید مکان به معنای «همه ، هر»

كُلٌّ لَيْلٍ : هر شب / **كُلٌّ** اللَّيْلِ : سراسر شب، همه شب - **كُلٌّ** مَكَانٍ : هر جایی ، همه جا

بستگی به جمله دارد: همه یا هر

** **كُلٌّ** شَيْءٍ (هر چیزی، همه چیز)

كُلٌّ شَيْءٍ جَيِّدٌ . همه چیز خوب است. / « وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ **كُلَّ** شَيْءٍ حَيٍّ : و هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم.

شَيْءٍ : چیز ، ج: اشیاء تنوین نمی‌گیرد، « شَيْءٌ مِنْ » چیزی از ؛ کمی از ؛ « شَيْئاً فَسَيِّئاً » بتدریج ، کم کم ؛ « لَيْسَ بِشَيْءٍ » : چیزی نیست، اهمیت ندارد.

▼ **لَنَا** : داریم / **لَيْسَ** لنا: نداریم

لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِخْتِيَاظِيٌّ : چرخ یدکی (زاپاس) نداریم.

▼ فعل غایب اول جمله به شکل مفرد می‌آید و با توجه به فاعل (مذکر یا مؤنث) استفاده می‌شود.

خَجَلَ الطُّلَابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ.

قَبِدَ أَرْبَعَةَ طُلَابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الإِمْتِحَانِ.

☆ المَعْجَم ☆ برگرد

<p>قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع: يَقَرِّرُ) كُنَّ : باش لَنْ : حرف نشانه آینده منفی مُحَدَّدٌ : مشخص شده مَقَالٌ : گفتار = قَوْلٌ، کلام نَدَبٌ : فرا خواند (مضارع : يَنْدُبُ) وَأَجَهَ : روبه رو شد (مضارع : يُؤَاجِهُ) وَرَعَ : پخش کرد (مضارع : يُورِعُ)</p>	<p>سَاقٌ : رانندگی کرد (مضارع : يَسُوقُ) صُعُوبَةٌ : سختی ≠ سُهولة ضَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع : يَضْمَنُ) عَاهَدَ : پیمان بست (مضارع : يُعَاهِدُ) عَدَّةٌ : چند فَشِلَّ : شکست خورد (مضارع : يَفْشِلُ)</p>	<p>أَجَلَ : به تأخیر انداخت (مضارع : يُؤَجِّلُ / مصدر : تَأْجِيلٌ) = أَخَّرَ إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع : يَضْطَرُّ) تَضَطَّرَّ : ناگزیر می شوی إِطَارَ : تایر، چارچوب إِطَارَ اِخْتِطَاطِيًّا : چرخ یدکی تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع : يَتَبَيَّنُ) حُطَّةٌ : نقشه، برنامه «جمع: حُطَطٌ» زَاوِيَةٌ : گوشه «جمع: زَوَايَا»</p>
---	---	---

📖 حَوَالِ النَّصِّ برگرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجَّلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟
آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تأخیر اندازد؟
كَلَّا، وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجَّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تأخیر (عقب) اندازد.

۲- مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟
مرد به پیامبر خدا ﷺ چه گفت وقتی که نزد او آمد؟
كَلَّا قَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .
گفت: به من خوبی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند.

۳- مَا قَالَ الطُّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟
دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟
كَلَّا قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.
با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

۴- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ»؟
چه کسی گفت «هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟
كَلَّا قَالَ الْأُسْتَاذُ ذَلِكَ الْمَقَالَ. اسْتَاذُ أَنْ سَخَنَ رَا كَفْت.

۵- كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ؟
چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟

كِه اِنْتَصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.
با استاد تماس تلفنی گرفتند.

٦- لِمَاذَا فَرِحَ الطُّلَابُ؟

چرا دانشجویان خوشحال شدند؟

كِه فَرِحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

دانشجویان از آن [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه آن‌ها برای به تاخیر (عقب) انداختن امتحان موفق شد. (نقشه آنها گرفت)

ه اِعْلَمُوا ه

تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١)

ادوات ناصبه + مضارع منصوب

حروف «أَنْ» که «و»، «گي»، «لِ لِي»، «حَتَّى»: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛

فعل‌هایی که دارای این حروف‌اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می‌کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می‌شوید	لِي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می‌دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبُونَ: می‌روند	كِي يَذْهَبُونَ: تا بروند

فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می‌یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

كِه اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

١- ﴿ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ﴾ الْبَقَرَةَ: ٢١٦

و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، (فولادوند)

٢- ﴿ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَ لَا حُلَّةٌ ... ﴾ الْبَقَرَةَ: ٢٥٤

از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی...^٦

^٦ آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف ناصبه نام دارند)، نشانه‌های انتهای فعل

های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و نَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. ﴿... يَفْعَلُ... تَفْعَلُ... نَفْعَلُ... أَفْعَلُ و... تَفْعَلُ﴾

و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلَيْنِ» حذف می‌کنند.

این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

^٦ رَزَقَ: روزی داد

^٦ حُلَّةٌ: دوستی / بَيْعٌ: فروش، خرید و فروش، داد و ستد

۳- مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَهْتَمُّ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أعلام الدين : ۳۰۳)

یکی از خوی‌های نادان اینکه پاسخ می‌دهد قبل از اینکه بشنود و به مخالفت بر می‌خیزد پیش از آن که بفهمد و ندانسته حکم می‌کند.

(یکی از خوی‌های نادان این است که قبل از شنیدن {مطلب} پاسخ می‌دهد و پیش از آن که {مقصود} گوینده را بفهمد به مخالفت بر می‌خیزد و ندانسته حکم می‌کند.)

در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(في الصيدلية^۱)

الْحَاجُّ حَاجِي	فعل امر + نون وقایه + مفعول	الصيدلي داروفروش
عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ بیخشید نسخه‌ای ندارم وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. و داروهای نوشته شده روی این برگه را می‌خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: برگه را به من بده: مِحْرَارٌ ^۲ ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدِئَةٌ، دماسنج، قرص‌های تسکین سردرد، قرص‌های آرام‌بخش كَبَسُولِ أَمْبِيسِيلِينِ، قُطْنٌ ^۳ طَبِّيٌّ، مَرَهْمٌ ^۴ لِحَسَّاسِيَةِ الْجِلْدِ ... ۱. کپسول آمپیسیلین، پنبه ^۴ طبّی، پماد ضد حساسیت پوست لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِينِ. اشکالی ندارد، ولی آمپیسیلین بهت نمی‌دهم.	فعل مضارع منفی + نون وقایه + مفعول
لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟ چرا به من نمی‌دهی؟	لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ برای چه کسی این داروها را می‌خری؟	رَجَاءٌ، رَاجِعٌ ^۵ الطَّبِيبَ؛ لطفاً به پزشک مراجعه کن؛ الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ. بهبودی از خداست.
أَشْتَرِيهَا لِرِزْمَلَايَ فِي الْقَافِلَةِ آن را برای همراهانم در کاروان می‌خرم يَا حَضْرَةَ الصَّيْدِيِّ ای جناب داروخانه‌دار.	رَجَاءٌ، رَاجِعٌ ^۵ الطَّبِيبَ؛ لطفاً به پزشک مراجعه کن؛ الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ. بهبودی از خداست.	

۱- الصيدليّة: داروخانه ۲- الْأَدْوِيَةُ: داروها، مفرد: الدواء ۳- الْمِحْرَارُ: دماسنج ۴- الْقُطْنُ: پنبه ۵- مَرَهْمٌ: پماد ۶- الْجِلْدُ: پوست ۷- حَضْرَةَ الصَّيْدِيِّ: جناب داروخانه دار ۸- رَاجِعٌ: مراجعه کن (فعل أمر من باب مفاعلة)

کلمات تمارین برگرد

التمرین الأول: أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أفعالٍ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُناسِبُ التَّوضِيحاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- شاهدَ وَجْهًا لَوَجْهٍ. رو در رو دید. **كِه** وَاجَهَ: رو به رو شد
- ۲- ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. آشکار و روشن شد. **كِه** تَبَيَّنَ: آشکار شد
- ۳- لَمْ يَنْجَحْ بَلْ حَسِرَ. موفق نشد بلکه زیان دید (ضرر کرد). **كِه** فَشِلَ: شکست خورد
- ۴- أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بَانَ يَفْعَلُ شَيْئًا. به او قول داد که چیزی انجام بدهد. **كِه** عَاهَدَ: پیمان بست
- ۵- قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأخِيرِ. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تاخیر انجام دهد. **كِه** أَجَلَّ = أَخَّرَ: به تاخیر انداخت

التمرین الثاني: تَرْجِمِ الْأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوا^۱ هُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَا الْإِمَانَةِ. الإمامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۲
(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)
حرف زائد برای تاکید نفی فعل امر

كِه فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.
فِعْلُ الْأَمْرِ: اخْتَبِرُوا / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَغْتَرُوا

- ۲- لَا تَسْتَشِرْ الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۳
(اسمُ الْمُبَالَغَةِ)
فعل نهی

كِه با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌سازد.
(یعنی همواره در جهت مخالفت تو سیر می‌کند)

فِعْلُ الْمُبَالَغَةِ: الْكُذَّابُ (بر وزن الفَعَالِ)
اسم موصول: آنچه

يُقَرِّبُ ≠ يَبْعُدُ
الْبَعِيدُ ≠ الْقَرِيبُ
لِلصَّادِقِ ≠ الْكَاذِبِ

- ۳- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلُ)
كِه راستگو با راستگویی خود می‌رسد به آنچه که دروغگو با فریبکاری اش به آن نمی‌رسد.
فِعْلُ الْفَاعِلِ: الصَّادِقُ / الْكَاذِبُ نکته: فاعل: اسم مرفوع بعد از فعل است و کننده کار.

^۱ لَا تَغْتَرُوا: فریب نخورید

^۲ الصِّيَامُ: روزه

^۳ اخْتَبِرُوا: امر، اخْتَبِرُوا: ماضی

^۴ حدیث کامل: فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید، زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه خو می‌کند که اگر آنها را ترک گوید، احساس ترس می‌کند، بلکه آنها را به راستگویی و امانتداری بیازمایید.

^۵ لَا تَسْتَشِرْ: با ... مشورت نکن

^۶ يُقَرِّبُ: نزدیک می‌سازد

^۷ يَبْعُدُ: دور می‌سازد

^۸ قَالَ الامام علی(ع): «لا تستشر الكذاب، فانه كالسراب يقرب اليك البعيد، و يبعد عليك القريب»

^۹ الْاِحْتِيَالُ: فریبکاری

يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ. راستگو، با راستگویی خود به همان می‌رسد که دروغگو با حيله گری خود (سایت شهید آوینی)

فعل مضارع، نهی مخاطب = معادل امر منفی ← اسم موصول: آنچه

۴- لا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)
 هر آنچه را که شنیدی (اش) به مردم بازگو نکن. (هر چه را که شنیده ای با مردم در میان مگذار.)
 ← فِعْلُ النَّهْيِ: لا تُحَدِّثُ
 نکته: لا بر سر مضارع وارد شده و آخر فعل را تغییر داده (ساکن کرده است) ولی بخاطر رفع التقای ساکنین کسره گرفته است.

الْتَّمِرِينَ الثَّلَاثُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْآخَرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | |
|--|---|--|--|
| ۱- مَقَال (کلام) <input type="checkbox"/> | کَلَام (گفتار) <input type="checkbox"/> | قَوْل (سخن) <input type="checkbox"/> | إِطَار (تایر) <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۲- کَلَّمَ (سخن گفت) <input type="checkbox"/> | حَدَّثَ (سخن گفت) <input type="checkbox"/> | كَمَّلَ (کامل کرد) <input checked="" type="checkbox"/> | تَكَلَّمَ (صحبت کرد) <input type="checkbox"/> |
| ۳- جُدَّوع (تنه‌ها) <input type="checkbox"/> | تَأَجَّل (به تاخیر انداختن) <input checked="" type="checkbox"/> | أَثْمَار (میوه‌ها) <input type="checkbox"/> | أَغْصَان (شاخه‌ها) <input type="checkbox"/> |
| ۴- يَغْرِسُ (می‌کارد) <input type="checkbox"/> | يَنْبُتُ (می‌روید) <input type="checkbox"/> | يَزْرَعُ (می‌کارد) <input type="checkbox"/> | يَخْفَى (خفه می‌کند) <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۵- أَحْمَر (سرخ) <input type="checkbox"/> | أَسْوَد (سیاه) <input type="checkbox"/> | أَخْضَر (سبز) <input type="checkbox"/> | أُكْرِم (گرامی‌تر) <input checked="" type="checkbox"/> |

وزن أَفْعَل به معنی رنگ، اسم تفضیل نیست.
 تَكَلَّمَ: سخن گفتن، حرف زدن، صحبت کردن

الْتَّمِرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.
 تا + معادل مضارع التزامی

۱- ﴿... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الْأَعْرَافُ: ۸۷
 صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند)
 ← فِعْلُ الْأَمْرِ : اصْبِرُوا

معادل مضارع اخباری که + معادل مضارع التزامی
 ۲- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الْفَتْحُ: ۱۵
 می‌خواهند که کلام خداوند را عوض کنند.
 ← الْمُضَافَ إِلَيْهِ : اللَّهُ

معادل مضارع اخباری منفی تا + معادل مضارع التزامی
 ۳- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۶
 خداوند نمی‌خواهد (تا) شما را در حالت بحرانی (سختی، تنگنا) قرار دهد.
 ← الْفَاعِلُ : اللَّهُ

لکی + لای نفی + معادل مضارع التزامی
 ۴- ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...﴾ آل عمران: ۱۵۳
 تا بر آنچه که دست داده‌اید، اندوهگین نشوید.
 ← الْفِعْلُ الْمَاضِي : فَاتَ

۷ حَرَجٌ: حالت بحرانی؛ «ما» در «ما يُرِيدُ» حرف نفی است، معنای مضارع را مختص زمان حال می‌کند. ما یُرید: [الان] نمی‌خواهد









۷ لِكَيْلَا: لکی+ لای نفی

۸ فَاتٌ: از دست رفت؛ ما به معنی آنچه اسم موصول است.

(الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ)

۵- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ۹۳^۸
 به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.
 ﴿الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ : لَنْ تَنَالُوا ، حَتَّى تُنْفِقُوا ، تُحِبُّونَ﴾


الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ.

- ۱- اِجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ:  بر روی صندلی بنشین.
- ۲- تَجَلِسْ مَعَ زَمِيلِكَ :  با همکلاسات می‌نشینی.
- ۳- اصْبِرْ لِكَيْ يَجْلِسَ :  صبر کن تا بنشیند.
- ۴- جَالِسٌ خَيْرٌ النَّاسِ :  با بهترین مردم همنشینی کن.
- ۵- لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ :  آنجا ننشینید.
- ۶- لَنْ يَجْلِسَ هُنَا :  هرگز اینجا نخواهند نشست.
- ۷- أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ :  می‌خواهم که بنشینم.
- ۸- رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ :  بازگشتیم تا بنشینیم.

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْجُمُوعِ التَّالِيَةَ.

أدوية: دولوع خُطَطُ: خُطٌّ أَفْضَلُ: أَفْضَلُ.....
 أحياء: جَيٌّ صعوبات: صعوبَةٌ أصدقاء: صَدِيقٌ.....
 أساتذة: أستاذ عيوب: عَيْبٌ إخوان: أَخٌ.....
 أعمال: عمل أسئلة: سؤَالٌ أسابيع: أُسْبُوعٌ.....
 إجابات: إجابة طلاب: طَلَبٌ أخلاق: خُلُقٌ.....

بِرْكَدِ البَحْثُ الْعِلْمِيُّ

 اِئْتِ عَنْ قِصَّةٍ قَصِيرَةٍ أَوْ أَحَادِيثَ حَوْلَ قُبْحِ الْكِذْبِ وَ عَاقِبَتِهِ السَّيِّئَةِ.

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi

^۸ لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت